

و قربانی خدعه‌ها و دسیسه‌های بشمار می‌روند. شرایط و افراد مختلفی در طول مسیر حرکت سهراب دست به دست هم می‌دهند تا راه هر گره‌گشایی بسته شود. مثل حرص و آز و تصمیم سهراب برای حمله به ایران و کشتن شاه و تصرف ایران و تاج و تخت و رسیدن به مرتبه جهان‌پهلوانی و خلاصه دستیابی به یک سری رویاهای آژندانه و طمع کارانه دیگر. "گردآفرید می‌گوید در حقیقت در رقم خوردن تراژدی رستم و سهراب همه دست دارند و بیش از همه این "کنش ناآگاهانه" و عمل بنیادی قهرمان این تراژدی است که وضعیت را از سعادت به رنج و هراس تغییر می‌دهد: "خدعه‌ها و دسیسه‌های افراسیاب در مسیر حرکت سهراب. منحرف کردن‌های مداوم سهراب توسط بارمان و هومان (دو سردار تورانی). ترس و وحشت هجیر (پهلوان ایرانی) در برابر زورمندی سهراب و پنهان کردن نام و نشان رستم و خودداری از معرفی کردن رستم به سهراب. کشته شدن تصادفی زنده رزم (دایی سهراب) که می‌توانست چراغ راهش باشد. ترس و وحشت و رنج رستم پیر در برابر این مهاجم جوان و تازه نفس. یا همان ترس از شکست که بی‌تردید می‌توانست باعث تضعیف روحیه‌ی ارتش ایران و سرانجام شکست ایران و تسخیر و تصرف ایرانزمین به دست این جوان تازه از راه رسیده باشد. همه این‌ها دلایلی است بر کنش‌های ناآگاهانه‌ی رستم در عدم ایجاد گفتگو با سهراب و در نتیجه نرسیدن به شناخت و آگاهی و سرانجام خدعه‌ی کیکاووس و ندادن نوشدارو."

### شاهرخ مشکین قلم و هم سوئی با "سهراب" نمایش

شاهرخ مشکین قلم، رقصنده، بازیگر و کارگردان تئاتر، طراح رقص و طراح لباس برای صحنه، تحصیل کرده رشته تئاتر و تاریخ هنر در پاریس است. او از دیرباز با شعر و موسیقی رابطه‌ای تنگاتنگ داشته و همین مسئله او را به درک عمیق‌تری از شعر و ادبیات فارسی رسانده است. آقای مشکین قلم می‌گوید مهره سرخ یکی از پرکارترین و عظیم‌ترین پروژه‌هایی است که از لحظه پیش‌پندارتا آفرینش و بعد هم در مراحل مختلف تکوین و تکمیل آن زحمات زیادی کشیده شده است: "درحقیقت جمع کردن این همه آدم که هرکدام برای خودشان اسم و رسمی دارند کار بسیار مشکلی بوده است. از جمله افشین مفید که در نقش رستم، بازی بی‌نهایت زیبایی ارائه می‌دهد. افشین که یکی از بهترین رقصندگان باله کلاسیک و از شاگردان درجه یک "جورج بالانشین" بوده، بعد از بیست سال سکوت با اصرار ما حاضر شد به صحنه برگردد. اصلاً خود همین مسئله که چنین هنرمندی که در ضمن پسر بیژن مفید و نوه غلامحسین مفید و از استعدادهای ژنتیکی هنرهای اجرایی برخوردار است با گروه همکاری دارد کم چیزی نیست. گردآفرید هم که به صورت مجازی نقش فردوسی را بازی می‌کند و راوی داستان نمایش است و بخش نقالی و بحرطویل خوانی شاهنامه را به زیبایی اجرا می‌کند. اسم و اندیشه کار هم از سیاوش کسرایی فقید گرفته شده که در واقع نوعی نقد و بررسی تازه از اسطوره رستم و سهراب

## به مناسبت اجرای نمایش "مهره سرخ" در لس آنجلس، سن دیگو و تورنتو: "آگاهی بالاترین فضیلت است... و بالاترین فضیلت آگاهی ست"



این کلام بر دوش خود حس می‌کرد. حسی که در طول اجراها با من است. "گرد آفرید" در این نخستین نقش تئاتری خود به تفاوت‌هایی که بین نقالی و یک اثر کارگردانی شده و طراحی شده وجود دارد اشاره می‌کند: "در تئاتر همه چیز در یک قاب و در یک چارچوب تعیین شده قرار دارد. دیگر نمی‌شود بداهه پردازی یا بداهه خوانی داشت. همه اتفاقات تا کوچکترین حرکات از پیش تعیین شده و روی صحنه هیچ حرکت یا کلمه‌ای نباید کم و زیاد بشود. یک حرکت اضافه یا کمی تعلل کافی است که تمام ریتم یا آن نظم را به هم بریزد. تفاوت دیگر اینکه در کار نقالی و داستانگویی یک نفره در ادای حرکات و تحویل کلام آزادی بیشتر است. با تماشاگر رخ در رخ و چشم در چشم و نفس در نفس هستیم. اتفاقات بداهه بسیار است و این خیلی هم خوب است. زمان در کنترل خودم است ضمن آن که نبض مخاطب را هم در دست دارم. درحالی که در تئاتر یک فاصله‌ای بین من و مخاطب است. انگار که در یک قاب جادویی در رفت و آمد و صورت خوانی باستانی می‌کنم. مخاطب هم در چارچوب این قاب جادویی در کار مشاهده است. برای همین هم احساس می‌کنم یک جورهایی اسیر چارچوب‌های این قاب هستم... وقتی کار تمام میشود انگار من هم آزاد و فارغ میشوم."

"گردآفرید" تراژدی رستم و سهراب را تراژدی ناشناختن‌ها و سوء تفاهم‌ها می‌داند: "شاید هم تراژدی ناآگاهی. علیرغم برخی تفسیرها من رستم را به هیچوجه سمبل استبداد نمی‌بینم. همانطور که سهراب هم نماینده یک جوان مظلوم و بی‌دفاع نیست. سهراب شاهنامه در مقابل جوانان مظلومی چون "سیاوش" و حتی "ایرج" بیشتر نقش مهاجم و حتی متجاوزگری به مرزهای ایران را دارد. چرا که به عقیده من این جوانان دوره ضحاک هستند که جان و روان و اندیشه‌شان بی‌رحمانه تباه شده است. این ضحاک است که به صورت یک حکومت دیکتاتور و جوان کش در شاهنامه خودنمایی می‌کند. یا حتی گشتاسب که نمادی از پدرهای مستبد یا نسلی مستبد است که بر نسل جوان هیچ چیز را روا نمی‌دارد؟ بنظر من رستم در حافظه هزاران ساله ملتی باخاطره دل‌آوری‌ها و جان‌فشانی‌هایش برای حفظ میهن و امنیت جوانان آن مرز و بوم زیسته است. سهراب اما قابل‌ترحم است. چرا که او هم مانند رستم یک قربانی و هردو اسیر



شاهرخ یادگاری می‌گوید نمایش "مهره سرخ" ضمن آنکه با مسائل سیاسی، تاریخی و اسطوره‌ای گوناگونی برخورد می‌کند اما به هیچوجه خطوط سیاه و سفیدی را ترسیم نکرده و از موضع خاصی پشتیبانی نمی‌کند: "ما می‌بینیم که فردوسی در عین حالی که قصه رستم و سهراب را با جزئیات فراوان بازگو کرده اما هرگز هیچیک از شخصیت‌های این داستان را قربانی یا مهاجم معرفی نمی‌کند. این مسئله هم در ساختار خط داستانی نمایش "مهره سرخ" رعایت شده و هم در ساختار همکاری‌ها و نوع تفکر آزادی که بین گروه هنرمندانی که با این پروژه سروکار داشته‌اند وجود دارد. در عین حال فضایی هم برای ترجمان و تعبیر تماشاگرانی با گرایش‌های فکری گوناگون هم در نظر گرفته شده است. در این اثر آنچه بیش از هر چیز دیگری برای ما اهمیت داشته، یکپارچگی در ابراز بیان هنری بوده است که در نهایت توانسته هماهنگی جالب توجهی بین همه عوامل، دست‌اندرکاران و به ویژه هنرمندان "مهره سرخ" بوجود بیاورد."

### گردآفرید راوی تراژدی سوء تفاهم‌ها

فاطمه حبیب زاد که با نام "گردآفرید" به عنوان نخستین زن نقال ایرانی به حفظ و اشاعه این هنر اشتغال دارد، در نمایش "مهره سرخ" نقش راوی قصه (فردوسی) را برعهده دارد. او که در اقتباس و تنظیم متن در بخش‌هایی که به اشعار فردوسی مربوط می‌شود با شاهرخ یادگاری، آهنگساز و کارگردان هنری نمایش همکاری داشته در مورد مراحل مختلف این کاری می‌گوید: "مرحله‌ی اول تلفیق شعرهای فردوسی و برگزیده‌ای از طومارهای کهن نقالی و نثر مسجع و بحر طویل خوانی با شعر مهره سرخ سیاوش کسرایی بود که زمانی بر این کار صرف شد تا به یک تلفیق و ترکیب رضایت بخش برسیم. تلفیقی که در نهایت بر اساس خط سیر واقعه‌ی رستم و سهراب در شاهنامه حرکت میکرد و در واقع متن‌نهایی و تصویب شده‌ای بود برای اجرا بر روی صحنه."

خانم گردآفرید می‌گوید مرحله بعدی برای ایفای نقش راوی تمرین بر روی کلام و موسیقی کلام بود: "این مرحله با نظارت شاهرخ یادگاری پیش می‌رفت. بسیار با دقت و وسواس روی هریک از کلمات وقت می‌گذاشتیم و به ویژه شاهرخ یادگاری در سرو سامان دادن به موسیقی کلام بحر طویل‌ها اقدامات جالبی داشت. در طول این مدت اولویت و توجه اصلی همواره بر روی کلام بود و من همواره بار مسئولیت سنگینی را در تحویل

تیمینه،

در برابر آینه،

سرمست عشق و زمزمه پرداز

گیسو فکنده در نفس باد:

– «آواز داده‌اند و تهمت

از راه می‌رسد

دلخواه دور من

با گام‌های خویش، به درگاه می‌رسد.

رستم کجا و شهر سمنگان ما کجا!؟

نیروی چیست این

کاو را چنین به سوی شبستان ما کشد!؟

آخر، شکار گور و

گم شدن رخس

هر یک بهانه‌ای ست در انبان روزگار،

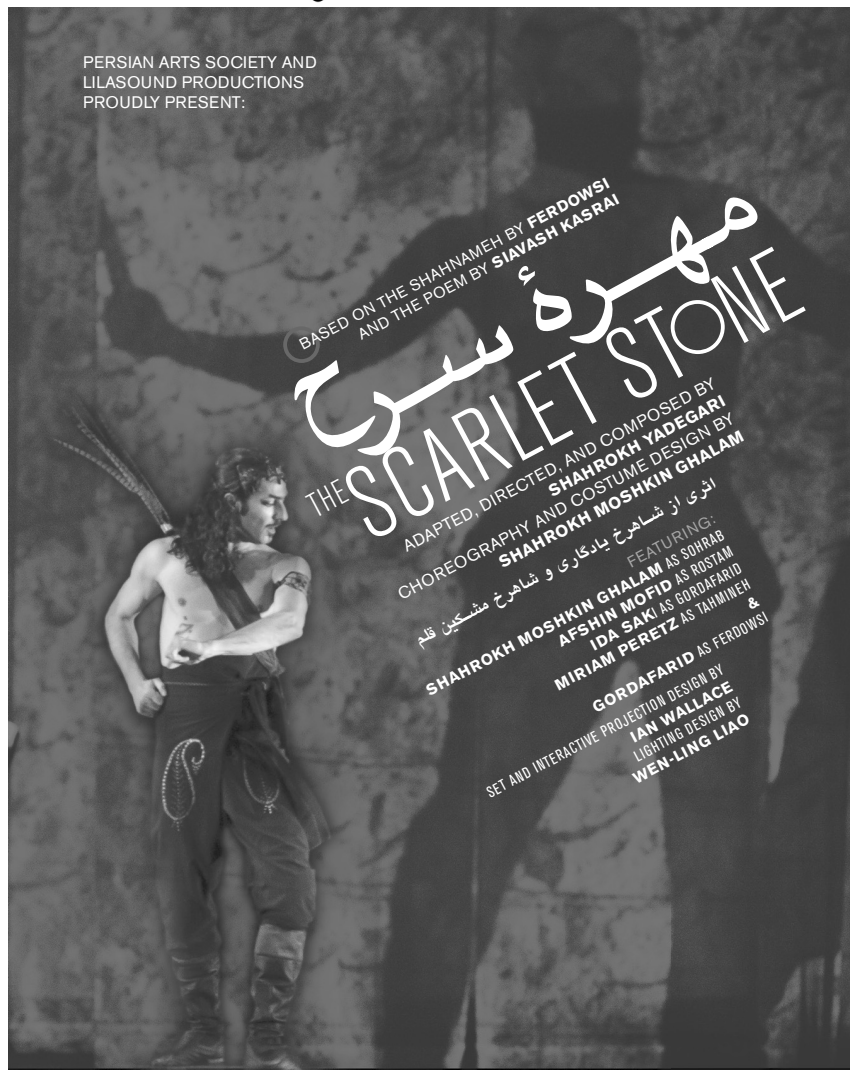
تا فرصتی پدید کند بر نیاز من.

ای رهنمای چرخ فلک، در شبی چنین

کام روا بدار!

... و از همین کامروایی است که نطفه "سهراب" – یکی از شخصیت‌های کلیدی شاهنامه فردوسی – بسته می‌شود و تراژدی رستم و سهراب یا به عرصه وجود می‌گذارد. در توام سازی قصه اسطوره‌ای ابوالقاسم فردوسی و کلام منظوم سیاوش کسرایی از مجموعه "مهره سرخ"، "تیمینه" زنی است که به خلوت تنهایی رستم، پهلوان ایرانی دورافتاده از وطن راه یافته و در عشق و رزی با او پیشقدم شده است. بعد ها فرزند او سهراب، "جوان پهلوانی" در شکار و کمان‌کشی بی‌همتا و همواره در جستجوی پدری ناشناخته است که چون درمی‌یابد پدرش "رستم دستان" است می‌خواهد به ایران برود، کیکاووس را برکنار و رستم را جانشین او سازد و سپس به توران زمین تاخته و خود بجای افراسیاب بر تخت بنشیند. اما این جوان پرشور و در عین حال خام و بی‌تجربه را نیرویی پرکشش به سوی سرنوشتی نامعلوم و نهایتاً مختم می‌کشاند.

این خلاصه‌ای از داستان نمایش "مهره سرخ" اثر شاهرخ یادگاری، آهنگساز و کارگردان هنری با همکاری شاهرخ مشکین قلم، رقصنده، بازیگر و کارگردان تئاتر است که با حضور و شرکت هنرمندان برجسته‌ای چون افشین مفید – از ستارگان کمپانی باله نیویورک – در نقش رستم، میریام پز، رقصنده بین‌المللی باله فولکلور در نقش تیمینه، آیدا ساکی، یکی از جوان‌ترین استعدادهای صحنه بین‌المللی رقص در نقش گردآفرید و نخستین نقال زن ایرانی "گردآفرید" در نقش راوی یا فردوسی روز شنبه ۱۵ آگوست در تالار "مندل وایز فوروم" دانشگاه کالیفرنیا در سن دیگو و شنبه ۲۹ آگوست در رویس هال یوسی‌ال‌ای به روی صحنه خواهد آمد. نمایش که آمیزه‌ای است کم‌نظیر از موسیقی، رقص، تئاتر، نقالی و پرده‌داری با جنبه‌های دیداری و شنیداری کم‌نظیر، سه اجرای پیاپی هم در فستیوال تیرگان شهر تورنتو در کانادا خواهد داشت که امسال از تاریخ ۲۰ تا ۲۳ آگوست در این شهر برگزار خواهد شد.



PERSIAN ARTS SOCIETY AND  
LILASOUND PRODUCTIONS  
PROUDLY PRESENT:

BASED ON THE SHAHNAMEH BY FERDOWSI  
AND THE POEM BY SIAVASH KASRAI

# مهره سرخ THE SCARLET STONE

ADAPTED, DIRECTED, AND COMPOSED BY  
SHAHROKH YADEGARI  
CHOREOGRAPHY AND COSTUME DESIGN BY  
SHAHROKH MOSHKIN GHALAM

FEATURING:  
SHAHROKH MOSHKIN GHALAM AS SOHRAB  
AFSHIN MOFID AS ROSTAM  
IDA SAKI AS GORDAFARID  
MIRIAM PERETZ AS TAHMINEH  
&  
GORDAFARID AS FERDOWSI

SET AND INTERACTIVE PROJECTION DESIGN BY  
IAN WALLACE  
LIGHTING DESIGN BY  
WEN-LING LIAO

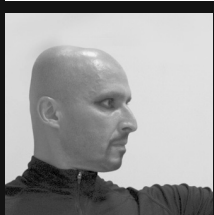
LOS ANGELES  
UCLA ROYCE HALL  
SAT, AUGUST 29, 2015-8PM



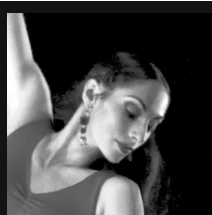
SHAHROKH MOSHKIN GHALAM  
SOHRAB



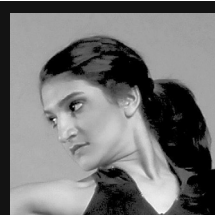
GORDAFARID  
FERDOWSI



AFSHIN MOFID  
ROSTAM



MIRIAM PERETZ  
TAHMINAH



IDA SAKI  
GORDAFARID

TICKETS AVAILABLE AT:  
UCLA Box Office: (310) 825-2101  
www.roycehall.org  
Ketab Corp. (310) 477-7477  
Q Market (818) 758-9995  
Information: (310) 477-4141  
www.ScarletStone.com | www.persianarts.org

Sponsors



Co-sponsor



کلاسیک را به مراحل تازه ای برساند و آن را به شکل نئوکلاسیک درآورد. به هر حال من این شانس را داشتم که درواخز زندگی با او آشنا بشوم. این شانس خیلی بزرگی بود چرا که وارد شدن به گروه نیویورک سیتی باله بسیار مشکل است و هزاران نفر می آیند و خودشان را نشان می دهند و قبولشان نمی کنند. داخل گروه هم سال ها طول می کشد. اما در فاصله کوتاهی رل های اول به من دادند که خیلی مهم بود."

آقای مفید که با وقوع انقلاب در آمریکا ماندگار شد می گوید بالنشین نگاه او را نسبت به رقص عوض کرد: "با مرگ بالنشین در سال ۱۹۸۳ خلاء عظیمی در روند کار نیویورک سیتی باله ایجاد شد. جایگزینی نبود که بتواند همان موفقیت او را بعد از بیش از نیم قرن بدست بیاورد. بالنشین قلب گروه بود و من چهار سال بعد از مرگ او از گروه کناره گیری کردم."

افشین مفید از طریق پدر بزرگش، غلامحسین مفید، هنرپیشه، کارگردان و نقال حرفه ای و یکی از پایه گزاران تئاتر حماسی در ایران با شخصیت رستم شاهنامه ارتباط نزدیکی برقرار کرده است. او در این مورد می گوید: "رستم نمایش "مهره سرخ" کاراکتر جدیدی برای ما ایرانی ها نیست. توی خانواده ما همیشه شاهنامه بوده و من با داستان رستم و سهراب آشنا بودم. پدر بزرگ من در جوانی رل رستم را بازی می کرد. پدرم هم همیشه راجع به این مسئله صحبت می کرد. با این همه ما رقصنده ها مثل یک بازیگر یا مند آکتور نیستیم که بخواهیم برای آماده کردن نقش روی جزئیات شخصیتی کاراکتر کار کنیم. برای ما بدن مهم است و اینکه بتوانیم مطمئن بشویم بدن می تواند بکشد. خوب من مدتی روی ورزش و تمرین های یوگا تمرکز کردم. بعد از آمادگی بدنی شروع به تمرین کردیم. البته طراحی ها از قبل انجام شده بود و من به تنهایی در استودیو مدت ها روی آن کار کردم و چیزهای کوچکی را هم عوض کردم."

نمایش مهره سرخ نخستین اجرای افشین مفید با موسیقی سنتی ایرانی است. او در رابطه با دیگر چالش هایی که بازگشت به صحنه تئاتر با حرکات موزون برای او به همراه داشته می گوید: "مهم ترین مسئله این است که مواظب باشم از بدنم چطور کار بکنم. چرا که کار اصلی من در حال حاضر پزشکی است. هم چنین پیدا کردن وقت و زمانی مناسب که در کنار آن بتوانم به کار تمرین های نمایش برسم. هم چنین همانطور که می دانید اعضای گروه نمایش در جاهای مختلف دنیا زندگی می کنند و هر چند همه رقصنده ایم اما هر کدام از ما از یک زبان رقص استفاده می کنیم. گردهم آیی گروه و این که توانسته ایم بهترین نتیجه را از این همکاری بدست بیاوریم برایم مسئله مهمی بود که خوشبختانه به بهترین شکل انجام شد."

است." شاهرخ مشگین قلم که از شاگردان آریان موشکین - یکی از مهم ترین و مطرح ترین کارگردانان تئاتر قرن بیستم بوده است می گوید آموختن تئاتر، مفهومی رقص را برای او به کلی تغییر داده و از طریق تئاتر آموخته که چگونه رقص را از حرکت به پیام و صدا تبدیل کند: "من پیش از این هم طراحی هایی روی نقش سهراب کرده بودم اما نگاه سیاوش کسری به داستان، دیدگاه های مرا نسبت به این اسطوره عوض کرد. یعنی با سهراب این نمایش یک احساس همسوئی پیدا کردم. این که او دادخواهی می کند و می خواهد بداند چطور به چنین سرنوشتی محکوم شده است. در این دادخواهی سهراب از فردوسی می پرسد چطور توانسته در شاهنامه اش به این سرعت از چنین واقعه ای بگذرد؟ چرا نقش سهراب تا این حد کم رنگ است؟ چرا به تراژدی قدرتمندی چون این تا این حد ضعیف پرداخت شده؟ چرا هیچکس با خواندن این قصه از شخصیت رستم مواخذه نمی کند؟" آقای مشگین قلم می گوید این مسئله ای است که در اسطوره های یونانی هم بسیار دیده می شود: "اسطوره ها در بسیاری موارد به هم نزدیک هستند و در واقع هر دو اسطوره هایی هستند که از پایه های گیل گمشئی تاثیر گرفته اند. در شرح حال ایفی ژنی دختر آگامنون رئیس یونانیان متحد علیه تروا در داستان اورپیدس شاعر یونانی می خوانیم که وقتی او می خواهد دخترش را در راه آرتمیس و رضایت خدایان قربانی کند، ربه النوع یا خدایان المپ بجای ایفی ژنی غزال ماده ای را فرستاد تا از کشته شدن او جلوگیری کند. در آنجا می بینیم که ایفی ژنی به آسمان می رود و تبدیل به ستاره ای ابدی می شود. چرا برای رستم اینطور نیست؟ یا حداقل این که نگوید که برای آرمان ها و ایدئولوژی هایش، برای وطنش خون بچه خود را ریخته است؟"

## افشین مفید، شاگرد بالنشین، نوه "تهمتین" غلامحسین مفید

افشین مفید ۹ ساله بود که به تشویق خانواده اش در هنرستان عالی موسیقی به فراگیری باله پرداخت. چندی بعد به نیویورک رفت و نهایتاً در "اسکول آو آمریکن باله" زیر نظر استاد و طراح برجسته باله آمریکا "جورج بالنشین"، هنرمندی که با پیکاسو و استرالیونسکی مقایسه می شود، تبدیل به ستاره "نیویورک سیتی باله" شد و اجراهای قوی و پراحساس او در نیویورک سیتی باله پوشش خبری وسیعی در روزنامه نیویورک تایمز، مجله نیوزویک و دیگر نشریات حرفه ای به همراه داشت: "بالنشین هم چون پیکاسو در نقاشی و استرالیونسکی در آهنگسازی هنرمندی نوآور بود. او که بزرگ ترین طراح باله در همه قرون به شمار می رود توانست باله